

پیمایی دیگر از حدیقه حکیم سنایی

حدیقه الحقیقه حقیقتاً بوستانی است سبز و سایه گستر که درختان برومند و بارآوری چون هدایت و حقیقت و عشق و عرفان در آن ریشه دوانده و میوه افشاندند. از این رو، تاکنون اهل نظر و بصر بارها به دیدار این بوستان باصفا رفته و گلچینها و گزارشهای گونه گونی از آن به دست داده اند^۱ و کتاب **گزینش و گزارش از حدیقه سنایی** از دکتر سیدمحمد راستگو^۲ تازه ترین دستچین و گلچین از این «باغ سبز عشق» است:

باغ سبز عشق کاوی منتهاست

جز غم و شادی در او بس میوه هاست^۳
این کتاب، آن گونه که در مقدمه کوتاه آن می خوانیم، در سه بخش تبویب و تنظیم شده است:
«۱) گزیده نزدیک به پانصد بیت [۴۲۷ بیت] از بخشهای گوناگون حدیقه.

۲) گزارش و شرح بیتهای بخش نخست.

۳) گزیده دیگری از متن حدیقه بی شرح و گزارش»^۴.

از آنجا که این کتاب برای سازمان «سمت» - که متعهد و متولی مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاههاست - نوشته شده تا حدود زیادی سعی شده است تا در آن، موازین و معیارهای یک اثر درسی و دانشگاهی و درعین حال، تحقیقی و روشمند رعایت شود. از این رو بخشهای سه گانه کتاب کاملاً با هدف موردنظر تناسب و تطابق یافته است. بیتهای برگزیده (۴۲۷ بیت) در بخش اول این کتاب که در بخش دوم آن به گستردگی شرح و تفسیر شده، تقریباً همان میزان و مقداری است که دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در یک ترم تحصیلی عملاً می توانند و باید بخوانند و بیاموزند. البته جز این ابیات، ۵۰۴ بیت دیگر نیز در پایان کتاب بدون شرح و توضیح آمده که این بیتها از یک سو به استاد این درس و کتاب، در توضیح و تدریس بخشهای مختلف شرح نشده حدیقه، آزادی و ابتکار عمل بیشتری می دهد و از دیگر سو، این بخش می تواند در مطالعه آزاد دانشجویان، خواندن در خانه و تأمل در بیتهای آن و رفع اشکال در کلاس درس، انجام برخی پژوهشها درباره مفاهیم و مضامین قسمتهای مختلف حدیقه و... مفید افتد.

نکته گفتمنی درباره بیتهای برگزیده آغاز و انجام این کتاب، حسن انتخاب مؤلف از بخشهای مختلف حدیقه است. در این به گزینی دو نکته اساسی رعایت شده است:

۱) تنوع و گوناگونی و رنگارنگی بندها و بخشهای برگزیده؛ به گونه ای که قسمتهای برگزیده، نمونه وار و نموداری از کل «حدیقه» است.

۲) نزدیک بودن بخشهای برگزیده به ذوق و سلیقه دانشجویان و سایر علاقه مندان به زیباییها و ظرافتهای میراث ادبی و عرفانی شعر شیرین فارسی.

از بیتها و بخشهای برگزیده که بگذریم، به مهم ترین بخش کتاب می رسم و آن، بخش گزارش و گسترش بیتهای برگزیده است. مهم ترین ویژگیها و برجستگیهای این بخش از کتاب را در موارد ذیل دسته بندی می کنیم:

۱- شرح جامع و همه جانبه بیتهای برگزیده؛ به گونه ای که ۴۲۶ بیت برگزیده آغاز کتاب که بیست صفحه از این کتاب را دربرمی گیرد، در ۱۷۶ صفحه شرح و گزارش شده است.

۲- استشهاد و استفاده از آیات و احادیث و اقوال مشایخ و مشاهیر عرفان و تصوف به گونه ای متناسب و بجا و در سطحی گسترده؛ تا آنجا که در شرح بسیاری از بیتها به چند آیه، حدیث و... اشاره شده است و از این رهگذر، برخی از بیتهای متشابه و مجمل به شایستگی بازنموده شده است که برای نمونه می توان به گزارش بیتهای ۱۹، ۲۱، ۳۰-۳۱، ۵۷-۶۰، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۸۶، ۱۸۹ و ۴۰۴ اشاره کرد.

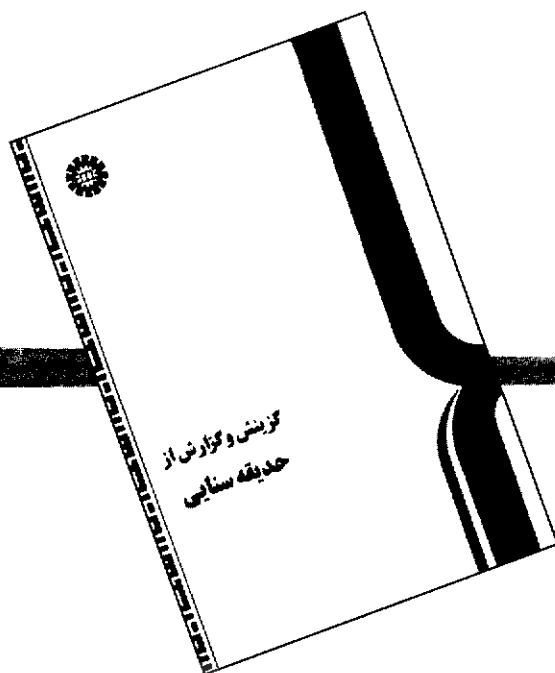
همچنین در این قسمت، در بسیاری موارد، با استناد و استفاده از اشعار شاعران پیش و پس از سنایی خاصه حافظ و مولانا، معانی ابیات پرورده تر و پر بارتر شده است.

۳- بیان نکات بدیعی، بیانی و بلاغی در شرح ابیات. با توجه به اینکه نویسنده خود در زمینه علوم بلاغی صاحب اثر و نظر است و کتاب فن بدیع یا هنر سخن آرای ایشان گواهی صادق بر این مدعاست، ظرایف و دقائق ادبی و زیباشناسانه بسیاری از ابیات را به زیبایی بازگو نموده است؛ بی آنکه در این زمینه راه افراط را بیاماید و از هدف و مسیر اصلی دور افتد.

۴- بهره گیری از منابع و مآخذ متعدد و متقدم (در کتابنامه پایان کتاب به صدمین از این منابع اشاره شده است).

۵- برخورداری از نثر و نگارش زیبا و زودیاب نیز از دیگر مزایای مهم این کتاب است.

۶- از ویژگیها و مزایای دیگر این بخش از کتاب آن است که نویسنده در آغاز بسیاری از بندهای شرح شده، توضیحی کوتاه اما گویا با عنوان «نگاه» آورده و در آن درباره محتوا و مضامین آن بند و مراد و مقصود شاعر از آن ابیات سخن گفته است. ذیلاً یکی از این «نگاهها» را - که در ضمن، نمونه ای نیز می تواند برای زیبایی نثر نویسنده تلقی شود - با هم می بینیم و می خوانیم. این «نگاه» درباره بندی است با عنوان «از خود بطلب» شامل شرح بیتهای ۳۳۹ تا ۳۴۹: «از باورهای بنیادین عارفان یکی این است که گمشده سالک در



● گزینش و گزارش از حدیقه سنایی

● انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰

نکته دیگر درباره مفهوم عبارت «سرگذشت بدو» (و کلاً مصراع دوم) است که در گزارش آن چنین آمده: «همه سرگذشتها، سرنوشتها، جریانها و برنامه ها، چه خوب و چه بد، چه خیر و چه شر، گوشه هایی از طرح گسترده و برنامه فراگیری هستند که خداوند در انداخته و جهان را بر پایه آن سامان داده است...؛ نکته ای که اگر چه بوی جبر می دهد، با تأمل در آنچه گفته شد، پذیرفتنی می نماید...». اما به نظر می رسد که می توان قرائت دیگری نیز از بیت به دست داد، به گونه ای که مفهوم جبرگرایانه آن از میان برخیزد؛ چرا که سنایی خود در بیتهای زیر از حدیقه اصرار دارد که «شر» را به خداوند بازنگردانیم: بد از او در وجود خود ناید

که خدا را بد از کجا شاید

آنکه آرد جهان به کن فیکون

چون کند بد به خلق عالم چون

خیر و شر نیست در جهان سخن

لقب خیر و شر به توست و به من

آن زمان کایزد آفرید آفاق

هیچ بد نافرید بر اطلاق^۶

در این قرائت جدید، مفهوم و محتوای مصراع دوم چنین خواهد بود: همه امور خیر و شر، فرجام و سرانجام و سرآمد و سرگذشتی جز این ندارند که در نهایت بدو (= به خداوند) بازگردند (= الیه راجعون) و داوری نهایی درباره امور خیر و شر یا خوبان و بدان در دادگاه و دیدگاه او صورت خواهد گرفت: *ألا الی الله تصیر الامور* (شوری، ۵۳).

بیت ۹۶:

در کژی ام مکن به نقش نگاه

توز من راه راست رفتن خواه

در گزارش این بیت آمده است: «مصراع با «نقش» شیوا و استوار نمی نماید؛ چنین می پندارم که «نقش» تحریف و دیگرگون شده «نقص» باشد... اندام کژ مرا به چشم نقص و عیب بینی منگر...»^۷

ضمن اینکه می توان احتمال شارح را در این بیت پذیرفت، این احتمال را نیز نباید از نظر دور داشت که چه بسا همان کلمه «نقش» نیز بجا و پذیرفتنی باشد. توضیح و توجیه اینکه، در مناظره ای که بین «ابله» و «شتر» صورت می گیرد «ابله» می پرسد: «نقشست همه کز است چرا؟» و شتر همان کلمات «نقش» و «کژ» را در جواب او به کار می گیرد و می گوید: «در کژی ام مکن به نقش نگاه» و در ادامه (بیت بعد) نیز تأکید می کند که: «نقشم از مصلحت چنان آمد». در معنی مصراع مورد نظر نیز می توان گفت: در کژی من از روی ظاهر منگر

درون اوست و از این رو نباید او را به جست و جوی بیرونی و تکاپوی آفاقی، پروا و پرداختنی باشد. باید از ظاهر به باطن و از آفاق به اعماق رو کند و آنچه را باید بجوید و آنچه را باید بیابد در دل بیابد. بنیاد این باور عارفانه از یک سو آیات و روایاتی است چون: «و فی انفسکم افلا تبصرون...» و از دیگر سو، این بینش عارفانه است که آدمی آینه خدانماست؛ دلش جام جهان بین است؛ سرش سراپرده حقیقت است؛ باطنش بارگاه الوهیت است؛ نهادش نمایشگاه ملکوت است و با همه کوچک اندامی و ریزنقشی، آفاق آفرینش را با همه گستردگی و بسیار نقشی در اعماق خود نهفته دارد. از اینجاست که عارفان، جهان بزرگ برون را جهان کهن (= عالم صغیر) می نامند و جهان درون انسان را جهان مهین (= عالم کبیر) می شمارند...»^۵

قرائت و روایتی دیگر از برخی بیتهای گزارش شده

همان گونه که پیش تر بیان شد، گزارش بیتها در بخش دوم این کتاب به شایستگی و بایستگی صورت گرفته و واجد برجستگیهای بسیاری است؛ اما طبیعی است که بتوان به برخی از بیتها از منظرهای دیگری نیز نگریست و در نتیجه، روایتها و قرائتهای دیگری از آن به دست داد؛ چرا که اصولاً برخی از بیتها به گونه ای هستند که تفسیرها و تأویلهای مختلف و گاه حتی متناقضی را برمی تابند. از این رو، چند نکته ای که ذیلاً بدان اشاره می شود، تنها به منزله خوانش و گزارش دیگری است از برخی بیتهای شرح شده؛ هرچند که خود مؤلف نیز در بسیاری از بیتها، دریافته و برداشتهای چندرویه و چندسویه ای را مطرح کرده اند.

بیت ۱۲:

همه از او و بازگشت بدو

خیر و شر جمله سرگذشت بدو
در گزارشی که شارح محترم به دست داده اند، واژه «جمله» در مصراع دوم به «سرگذشت» برگردانده شده (= جمله سرگذشت) و به صورت «همه سرگذشتها» معنی شده است. در خوانشی دیگر از این مصراع می توان «جمله» را به «خیر و شر» برگرداند (= خیر و شر جمله، سرگذشت بدو) و آن را چنین معنی کرد: «تمام امور خیر و شر...».

(ظاهر بین و نقش بین مباحث، بلکه مصلحت بین و باطن بین یا حقیقت نگر باش)، یا اینکه به ظاهر کز من نگاه مکن...

بیت ۱۳۴:

حرف رازان نقاب خود کرده‌ست

که ز نامحرمی تو در پرده‌ست
اگر در شرح این بیت به ساخت ویژه «ز نامحرمی تو»: ز نامحرمی تو (یعنی حذف کسره اضافه که خود گونه‌ای کاربرد سبکی خاص است) اشاره می‌شد، برای خوانندگان و دانشجویان خالی از فایده نبود؛ نظیر «راستی کمان» در بیت زیر از سنایی:

نقشم از مصلحت چنان آمد

از کژی، راستی کمان آمد^۸

بیت ۱۴۵:

گرچه نقش سخن نه از سخن است

بوی یوسف درون پیرهن است
مناسب‌تر چنین بود که در این بیت، برای تبیین بهتر مسئله، «بوی یوسف» یا «بوی پیراهن یوسف» به تأثیرپذیری شاعر از این آیات قرآنی اشاره می‌شد: «اذهبوا بقمیصی هذا و آلقوه علی وجه ابي یوسف بصبراً... قال ابوهم انی لاجد ریح یوسف لو لا ان تقفدون» (یوسف، ۹۳-۹۴).

بیت ۱۴۸:

تا برون ناید از حدت انسان

کی برون آید از حروف قرآن
در مصرع دوم بیت فوق، «قرآن» را باید به صورت «قرآن» بی وزن «فلان» نوشت و خوانند تا در وزن شعر خدشه‌ای ایجاد نشود.

بیت ۱۹۷:

عقل را از عقیده بازشناس

نبود همچو فریبهی آماس
اینکه نباید «آماس» را از مقوله «فریبهی» انگاشت، ظاهراً متأثر از شعر زیر از متنبی است:

أعیذها نظرات منک صادقاً

أَنْ تَحْسَبَ الشَّحْمَ فِيمَنْ شَحْمُهُ وَرَمُّهُ^۹
مسعود سعد نیز با ذکر نام متنبی، این مضمون را در شعر خویش به کار می‌گیرد. ضمناً از نظر وزنی و واژگانی، شعر مسعود سعد کاملاً یادآور شعر سنایی است. البته این مضمون، به تدریج حکم مثل رایج را به خود گرفته است. شعر مسعود سعد چنین است:

فرق کن فرق کن خداوندا

گوهر از سنگ و دیبه از کرباس

متنبی نکو همی گوید

بازداند فریبهی ز آماس^{۱۰}

بیت ۲۲۸:

عشق چون شمع زنده خواهد مرد

دیده و دل سپید و طلعت زرد
در گزارش مؤلف، از «سپیدی دیده» به مجاز، پستی آن اراده شده است که البته کاملاً درست است؛ اما بعید نیست که ایهام و اشاره‌ای نیز به مفهوم کنایی سپیدی چشم، یعنی «نایبانی» داشته باشد؛ یعنی عشق نیازمند عاشقی است که چنان در سوز و گداز دوری معشوق و در انتظار رسیدن به وصل او گریسته باشد که سیاهی دیدگانش شسته شده و چشمش سپید (= نایبنا) شده باشد. در این معنی، بیت می‌تواند از نظر تصویری تأثیر پذیرفته از آیه قرآنی ذیل باشد که در آن از سپیدی چشمان یعقوب در درد دوری یوسف سخن رفته است: «وَأَبْيَضَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» (یوسف، ۸۴).

بیت ۲۲۹:

هر که را عشق آن جمال بود

درد بی دال و ری و دال بود

در عین درستی معنی‌ای که شارح محترم بیان کرده‌اند، می‌تواند موهم و ملهم این معنی نیز باشد که: هرکس عاشق واقعی جمال زیبای یار باشد، دردهای راه عشق را احساس نخواهد کرد؛ چرا که او در پرتو سرمستی از جمال یار، درد خویش را از یاد خواهد برد. نبود سه حرف «دال»، «ری» و «دال» که تشکیل دهنده واژه «درد» هستند، مساوی است با از بین رفتن «درد». شارح محترم، درد بی دال و ری و دال را «حقیقت درد، خود درد، درد باطنی، نه درد زبانی و گفتاری» گرفته‌اند. این بیت تلمیح گونه‌ای نیز به داستان یوسف می‌تواند داشته باشد، آنجا که زنان مصر در پرتو دیدار چهره زیبای یوسف دستهای خویش دریدند و بریدند، بی آنکه دردی احساس کنند. دست کم این واقعه، می‌تواند توجیهی برای معنی‌ای که ما ارائه کردیم باشد.

بیت ۲۳۴:

سر کشتی ز آرزو دان پر

فعر دریاست جای طالب دُر
«آرزو» در این بیت «آرزوی مروارید» معنی شده، اما اگر منظور از آن (ز آرزو دان پر) را آرزوهایی چون سلامت طلبی، عاقبت خواهی، جان دوستی و در نهایت، دنیاگرایی معنی کنیم، شاید معنی سراسر است تر شود و آن وقت شاید، مصراع «سست و ناویراسته» جلوه نکند؛ چرا که همان گونه که شارح محترم نیز اشاره کرده‌اند، مقصود از «در» «عشق و عرفان» است، در این صورت آیا به کسی که «دلش سرشار از آرزوی مروارید است» می‌توان «زشت نیت» گفت: «دُر نیایی نیت بدین زشتی» (بیت بعد). پس بهتر نیست که این «نیت زشت» را همان آرزوهای دنیاگرایانه معنی کنیم نه آرزوهای دُر طلبانه. خلاصه اینکه کسی می‌تواند به در عشق و عرفان دست یابد که سرش و دلش از هر آرزوی دیگری جز طلب دُر عشق خالی باشد. گویا سعدی در صدد بیان همین نکته است آنجا که می‌گوید:

به دریا در منافع بی شمار است

وگر خواهی سلامت، برکنار است



بیت ۲۹۳:

کای جوانمرد در پی ام به چه کار

آمدستی به خیره رو بگذار
«رو بگذار» در این بیت به صورت «برو، بگذر» معنی شده، اما چون «رو» خود به معنی «بگذر» است، شاید بهتر باشد که «بگذار» را فعل متعدی بگیریم نه لازم و این دو فعل را این گونه معنی کنیم: بگذر و مرا به حال خود بگذار یا برو و مرا به حال خود رها کن.

خوانست از هرچه نعمت است پر است

لیک در دست موش خانه پر است

«خانه بر» را در این بیت می‌توان دو گونه خواند و معنی کرد: (۱) خانه بر (آن گونه که مؤلف محترم خوانده و شرح کرده) به معنی موشی که خانه را می‌برد، سوراخ می‌کند و در آن رخنه می‌نماید؛ (۲) خانه بر (خانه برنده) که خود به دو معنی است: الف) خانه بر به معنی خانه برانداز؛ ب) خانه بر مجازاً (مجاز به علاقه محل به حال) به معنای کسی که اسباب و اثاث خانه را با خود می‌برد (می‌دزدد).

توضیح اینکه هم قافیه شدن «بر» (در «خانه بر») با «پَر» اشکالی ایجاد نمی‌نماید؛ چرا که حرف روی (حرف «ر») در آنها متحرک است: «پَرست» و «برست»؛ و این از جمله موارد اختیارات شاعری است که در کتب عروضی بدان اشاره شده است.

بیت ۳۵۹:

آستان درش به روضه انس

بوده بوستان روح القدس

«بوستان» در این بیت باید به صورت «بستان» نوشته و خوانده شود که شعر از نظر وزنی روان تر خوانده شود.

بیت ۳۶۰:

جان او خوانده پیش از آمد رِق

ابجد لم یزل ز تخته حق

در شرح این بیت، ذکر آیه مبارکه ذیل می‌تواند در تبیین جایگاه قرآنی واژه «رق» راهگشا باشد: «والطور و کتاب مسطور فی رِق منشور» (طور، ۱-۳). با توجه به این آیه می‌توان «پیش از آمد رِق» را در بیت سنایی، «پیش از نزول قرآن» معنی کرد، آن گونه که برخی از مفسران منظور از «رق منشور» را در این آیه، «قرآن» گرفته‌اند. مرحوم الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه می‌نویسد: «قسم به کتاب مسطور قرآن در صحیفه گشوده فرقان». «برخی از مفسران نیز منظور از آن را با توجه به واژه «طور» در آغاز سوره، الواح تورات دانسته‌اند.

چند نکته فنی و صوری

از مزایا و سجایای دیگر کتاب، حروفچینی و صفحه‌آرایی و پرداخت پاک و پیراسته آن است که این ویژگی، در کنار سیرت خوب کتاب، صورت و سیمای مناسبی نیز بدان بخشیده است. اغلاط تایپی و نمونه خوانی و اعرابی کتاب - با وجود آنکه آیات و احادیث و اقوال عربی آن زیاد است - کم است. مهم‌ترین مشکل از این نظر، نیامدن نام نویسنده بر روی صفحه جلد فارسی کتاب است که توجیه منطقی و درستی نمی‌تواند داشته باشد. البته بر صفحه جلد لاتین کتاب، نام نویسنده ذکر شده است. جز این، در اندک موارد دیگر نیز برخی از اغلاط تایپی و اعرابی و... در اثر راه یافته که البته تا حدودی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیز هست. به هر روی پاره‌ای از این موارد عبارت‌اند از:

صفحه ۱۹، بیت ۱۱: در دیدند ← درست آن «دزدیدند» است.

صفحه ۲۱، بیت ۳۹۷: یزدان اوست ← یزدان دوست

صفحه ۹۰، سطر ۴: حبل ← حبل

صفحه ۹۸، سطر ۱۷: الجنان ← الجنان

صفحه ۱۵۹، سطر ۳: بیضاء ← بیضاء

صفحه ۱۶۱، سطر ۱۰: نیرون ← نیرو

صفحه ۱۶۱، سطر ۱۵: و آن گمان ← وان گهان

صفحه ۱۶۲، سطر ۴: ان رسول الله ← ائی رسول الله

صفحه ۱۷۵، سطر ۳: یطیر ← یطیر

صفحه ۱۹۵، سطر ۲۴: حلی ← حلی

چند پیشنهاد

۱. با توجه به اینکه درباره سنایی و آثارش و آراء و افکارش هنوز نکته‌ها و نگفته‌های بسیاری وجود دارد تا آنجا که حتی سال میلاد و مرگ او نیز هنوز بر محققان پوشیده مانده است،^{۱۲} به نظر می‌رسد که اختصاص تنها دو صفحه به مقدمه کتاب گزینش و گزارش از حدیقه سنایی بسیار کم باشد. از این رو لازم است تا در چاپهای بعد مقدمه گسترده‌تری آنسان که شایسته سنایی و حدیقه او باشد، بر این گزینش و گزارش افزوده شود.

۲. نظر به حجم گسترده آیات و احادیث و اقوال متن، مطمئناً تهیه و تدارک فهرستی از این آیات و احادیث در پایان کتاب بسیار راهگشا خواهد بود.

۳. با وجود اینکه شارح محترم از آیات و احادیث و سخنان بزرگان و اشعار دیگر شاعران به گستردگی در شرح ابیات حدیقه استفاده کرده، اما به نظر می‌رسد که از سایر آثار سنایی، چنان که باید در شرح و تفسیر بیتها استفاده نشده است؛ آثاری چون دیوان اشعار، طریق التحقیق، سیر العباد الی المعاد و نامه‌های سنایی که می‌توان از آنها در گشودن برخی از گره‌ها و دشواریهای حدیقه سود جست. به هر روی، اگر قرار شد روزی تغییر و تجدیدنظری در کتاب صورت گیرد می‌توان با استناد و استشهاد بدین آثار، این شرح شریف را کمال و جمالی دوچندان بخشید.

پانوشتها

۱- برخی از مؤلفان و محققانی که پیش‌تر گزینشها و گزارشهای از حدیقه سنایی به دست داده‌اند عبارت‌اند از: علی اصغر حلبی، رضا اشرف زاده، مهدوی دامغانی، امیربانو کریمی و عبدالمحمد آینی. از این میان، گزیده و شرح حدیقه از علی اصغر حلبی با توفیق بیشتری قرین بوده است.

۲- از سیدمحمد راستگو تاکنون کتابهای ارزنده دیگری نیز شاهد بوده‌ایم که از آن جمله‌اند: تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، فن بدیع یا هنر سخن‌آرایی، سلوک عارفان، تصحیح دیوان حافظ، ابهام در شعر فارسی و تلخ خوش.

۳- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، ج ۸، ص ۸، دفتر اول، تهران، موی، ۱۳۷۰، بیت ۱۷۹۳.

۴- راستگو، سیدمحمد، گزینش و گزارش از حدیقه سنایی، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۲.

۵- همان، ص ۱۵۷.

۶- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، ج ۳، تهران، ۱۳۶۱، ص ۸۶.

۷- گزینش و گزارش از حدیقه سنایی، ص ۷۰.

۸- همان، بیت ۹۷.

۹- دیوان‌المتنی، ج ۲، مصر، مطبعة الریحانیة، ۱۳۴۸، ص ۲۶۰.

۱۰- دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، ج ۱، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۱۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ترجمه آیات ۲ و ۳ از سوره طور.

۱۲- اختلاف درباره سال دقیق تولد و مرگ سنایی تا بداندجاست که در مقدمه شرح سیدمحمد راستگو بر حدیقه سنایی، سال تولد سنایی ۴۶۷ و سال مرگ او ۵۲۹ دانسته شده، اما در فهرست برگه آغاز کتاب (صفحه شناسنامه کتاب) - که توسط ناشر تهیه شده - این دو تاریخ به صورت ۴۷۳ و ۵۲۵ اعلام گردیده است.